

سوره قصص

جزء: ۲۰
ترتیب نزول: ۴۹

شماره: ۲۸
محل نزول: مکه

تعداد آیه: ۸۸

ahlolbait.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش
همیشگی.

طسم

طسم (١)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

این آیات [باعظمت] کتاب روشنگر است. (۲)

نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بخشی از سرگذشت [مهم] موسی و فرعون را برای [عبرت
گرفتن] مردمی که ایمان می آورند به حق و راستی بر تو
می خوانیم. (۳)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا
يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ^ج
إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه گروه ساخت، در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می برید، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می گذاشت؛ بی تردید او از مفسدان بود. (۴)

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

و ما می خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت های باارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان] گردانیم. (۵)

وَنُמَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

و برای آنان در آن سرزمین، زمینه قدرت و حکومت آماده کنیم، و به فرعون و هامان و سپاهشان که از ایشان اند چیزی را که از آن هراسناک و در حذر بودند [و آن پیروزی بنی اسرائیل بر آنان بود] نشان دهیم. (۶)

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ
فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ
وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هنگامی که [از سوی
فرعونیان] بر او بترسی به دریایش انداز، و مترس و غمگین مباش که ما حتماً
او را به تو باز می گردانیم، و او را از پیامبران قرار می دهیم. (۷)

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ
وَ هَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ

[مادرش به الهام خدا او را به دریا انداخت] پس خاندان فرعون او
را [از آب] گرفتند تا سرانجام، دشمنشان و مایه اندوهشان شود.
مسلماً فرعون و هامان و سپاهیان آن دو خطاکار بودند؛ (۸)

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ ط لَا تَقْتُلُوهُ
عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و همسر فرعون گفت: [این نوزاد] برای من و تو مایه شادمانی و خوشحالی است، او را نکشید، امید است ما را سود دهد، یا وی را به فرزندی خود بگیریم. ولی آنان آگاه نبودند [که دشمنشان را به دست خود می پرورند]. (۹)

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا ۚ إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا
أَنَّ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و قلب مادر موسی [از هر چیز جز یاد فرزندش] تهی شد [و در اضطراب و نگرانی فرو
رفت]. اگر قلبش را [با لطف خود] محکم و استوار نکرده بودیم تا از باورکنندگان وعده
ما باشد، به درستی که نزدیک بود آن [حادثه پنهانی] را فاش کند، (۱۰)

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهٖ ^طفَبَصَّرَتْ بِهٖ عَنِ جُنُبٍ وَهُمۡ لَا
يَشْعُرُونَ

و به خواهر موسی گفت: [اوضاع و احوال] او را پی گیری کن.
پس او موسی را از دور [در آغوش فرعونیان] دید در حالی که
خاندان فرعون [پی گیری او را] درک نمی کردند. (۱۱)

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ
أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

و ما پیش از آن [خوردن شیر] همه زنان شیردهنده را بر او حرام کردیم [تا پستان هیچ زنی را نگیرد،] پس [خواهرش پیش آمد و] گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما به عهده گیرند و خیرخواه او باشند؟ (۱۲)

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ
وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس او را به مادرش برگردانیم تا خوشحال و شادمان شود و اندوه
نخورد و بداند که حتماً وعده خدا حق است، ولی بیشتر مردم [که
محروم از بصیرت اند این حقایق را] نمی دانند. (۱۳)

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۗ وَكَذَٰلِكَ
نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

چون به توانایی [جسمی و عقلی] خود رسید و رشد و کمال
یافت، به او حکمت و دانش دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را پاداش
می دهیم. (۱۴)

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ
 وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ ۖ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِّنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِّنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ
 فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

و [موسی] به شهر وارد شد در حالی که اهل آن [در خانه ها استراحت می کردند و از آنچه در شهر
 می گذشت] بی خبر بودند، پس دو مرد را در آنجا یافت که با هم [به قصد نابودی یکدیگر] زد و خورد
 می کردند، این یک از پیروانش، و آن دیگر از دشمنانش، آنکه از پیروانش بود از موسی بر ضد کسی که
 از دشمنانش بود درخواست یاری کرد، پس موسی مشتی به او زد و او را کشت، گفت: این [نزاع میان آن
 دو] از عمل شیطان است، قطعاً او گمراه کننده و دشمنی اش آشکار است. (۱۵)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

گفت: پروردگارا! [از اینکه از جایگاهم درآمد و وارد شهر شدم] به خود ستم
کردم [مرا از شر دشمنانم حفظ کن] و آمرزشت را نصیب من فرما. پس خدا
او را آمرزید؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱۶)

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ

گفت: پروردگارا! به خاطر قدرت و نیرویی که به من عطا

کردی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد. (۱۷)

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ
بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِي مُبِينٌ

پس [موسی آن شب را] در آن شهر با حالت بیم و نگرانی صبح کرد، در حالی که [آثار و عواقب حادثه اتفاق افتاده را] انتظار می کشید؛ پس ناگهان دید آنکه دیروز از او یاری خواسته بود، دوباره وی را به فریادرسی می خواند، [موسی به او] گفت: همانا تو گمراهی آشکار هستی، [و گمراهیت از اینکه بدون قدرت و نیرو با فرعونیان به زد و خورد می پردازی، پیداست.] [۱۸]

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي
 كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۗ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ
 أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنان بود به سختی برخورد کند [و از آن
 بنی اسرائیلی مظلوم دفاع نماید، مرد ستمدیده با ارزیابی اشتباهش در حق موسی به
 تصور آنکه موسی قصد وی را دارد] گفت: ای موسی! آیا می خواهی مرا بکشی چنان
 که دیروز یک نفر را کشتی؟ تو می خواهی در این سرزمین فقط یاغی و سرکش باشی،
 و نمی خواهی از مصلحان به شمار آیی! (۱۹)

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ
الْمَلَائِكَةَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنَّي لَكَ مِنَ
النَّاصِحِينَ

و مردی از دورترین [نقطه] شهر شتابان آمد [و] گفت: ای موسی!
اشراف و سران [فرعون] درباره تو مشورت می کنند که تو را بکشند!
بنابراین [از این شهر] بیرون برو که یقیناً من از خیرخواهان توام. (۲۰)

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ

پس موسی ترسان و نگران در حالی که [حوادث تلخی را] انتظار
می کشید از شهر بیرون رفت، [در آن حال] گفت: پروردگارا! مرا
از این مردم ستمکار نجات بده. (۲۱)

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ
السَّبِيلِ

هنگامی که به سوی مدین روی آورد، گفت: امید است پروردگارم
مرا به راه راست [که انسان را به نتیجه مطلوب می رساند]
راهنمایی کند. (۲۲)

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ
 وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ ۖ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۖ قَالَتَا
 لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ ۖ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۚ

هنگامی که به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که دام هایشان را آب می دادند، و غیر آنان دوزن را دید که [دام هایشان را از رفتن به سوی آب] باز می دارند؛ گفت: چه چیزی شما را بر بازداشتن [گوسفندان] وامی دارد؟ گفتند: ما [این دام هایمان را] آب نمی دهیم تا [این] شبانان [دام هایشان را] برگردانند و پدر ما پیری کهنسال است [به این علت از انجام این

کار معذور است.] (۲۳)

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ
إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

پس [موسی] دام هایشان را [به جهت کمک کردن به آن دو] آب
داد، سپس به سوی سایه برگشت و گفت: پروردگارا! به آنچه از
خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم. (۲۴)

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي
 يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ
 عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس یکی از آن دو [زن] در حالی که با حالت شرم و حیا گام برمی داشت، نزد او آمد
 [و] گفت: پدرم تو را می طلبد تا پاداش اینکه [دام های] ما را آب دادی به تو بدهد.
 چون نزد او آمد و داستانش را بیان کرد، گفت: دیگر نترس که از آن گروه ستمکار نجات
 یافتی. (۲۵)

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ^طإِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ
الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن دو زن گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین
کسی که استخدام می کنی آن کسی است که نیرومند و امین باشد
[و او دارای این صفات است.] (۲۶)

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي
 ثَمَانِي حِجَجٍ ۖ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ۖ وَمَا أُرِيدُ أَنْ
 أَشُقَّ عَلَيْكَ ۚ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو درآورم به شرط آنکه هشت سال
 اجیر من باشی، و اگر ده سال را تمام کردی، اختیارش با خودت [و ربطی به اصل
 قرار داد ندارد]، و من نمی خواهم بر تو سخت گیرم، و به خواست خدا مرا از
 شایستگان خواهی یافت. (۲۷)

قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ^ط أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ^ط وَاللَّهُ عَلَيَّ نَقُورٌ وَكَيلٌ

[موسی] گفت: این قرارداد میان من و تو باشد، هر یک از این دو مدت را به پایان برم هیچ تعدی و ستمی بر من نیست، و خدا بر آنچه می گوئیم، نگهبان و وکیل است. (۲۸)

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ
 الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ
 مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

چون موسی آن مدت را به پایان برد و با خانواده اش رهسپار [مصر] شد، از جانب طور آتشی دید، به خانواده اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم، [می روم] شاید خبری از آن برای شما بیاورم یا پاره ای از آتش را می آورم تا گرم شوید. (۲۹)

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ
الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ

چون نزد آن آمد، از جانب راست آن وادی در آن جایگاه مبارک از
آن درخت ندا رسید که ای موسی! یقیناً منم خدا پروردگار

جهانیان، (۳۰)

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا
وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ۖ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ

و عصایت را بیفکن. پس وقتی آن را دید که تند و سریع حرکت می کند، گویا ماری
باریک و تیزرو است، پشت کنان گریخت و به پشت سر برگشت. [ندا آمد: ای
موسی! پیش آی و مترس، بی تردید تو [از آسیب و گزند آن] در امانی، (۳۱)

اسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ
 وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ۖ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ
 رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

دستت را در گریبانست ببر تا بدون هیچ عیبی سفید و درخشان بیرون آید، و برای [از بین رفتن] ترسی که دچارش شده ای دو دستت را بر سینه بگذار، پس این دو معجزه از ناحیه پروردگار توست به سوی فرعون و اشراف و سران او که همواره مردمی نافرمان هستند. (۳۲)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يُقْتُلُونِ

گفت: پروردگارا! من یک نفر از آنان را کشته ام، می ترسم

مرا بکشند، (۳۳)

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلتُهُ مَعِيَ رِدْءًا
يُصَدِّقُنِي ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

و برادرم هارون زبانش از من گویاتر است، پس او را همراه من
بفرست که یاور و دستیارم باشد تا [در همه امور] مرا تصدیق
کند؛ زیرا می ترسم [فرعون و فرعونیان] تکذیب کنند. (۳۴)

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا
يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ

[خدا] گفت: به زودی قدرت و نیرویت را به وسیله برادرت افزون کنم، و برای هر دوی شما به خاطر معجزات ما [که در اختیارتان نهاده ام] قدرتی قرار می دهم که آنان به شما دست نیابند، شما و آنان که از شما پیروی کنند، پیروزید. (۳۵)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ
مُفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ

پس هنگامی که موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: این جز جادویی ساختگی و دروغین نیست، و ما این [ادعای نبوت و دعوت به توحید] را از پدران پیشین خود نشنیده ایم [که به ما گفته باشند کسی در میانشان به عنوان پیامبر و دعوت کننده به توحید آمده باشد!!] (۳۶)

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ
تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و موسی گفت: پروردگارم به کسی که از نزد او هدایت آورده و به
کسی که سرانجام نیک برای اوست داناتر است؛ بی تردید
ستمکاران پیروز نمی شوند. (۳۷)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي
 فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي
 أطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

و فرعون گفت: ای اشراف و سران [مملکت]! من برای شما هیچ معبودی جز خود
 نمی شناسم، پس ای هامان! برایم بر گل آتش بیفروز [تا اجر محکم و قوی به دست
 آید]، پس برایم برجی بلند بساز شاید بر معبود موسی آگاهی و اطلاع یابم، و البته من
 او را از دروغگویان می پندارم. (۳۸)

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا
أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ

او و سپاهیانش به ناحق در زمین سرکشی و تکبر کردند، و
پنداشتند که آنان را به سوی ما باز نمی گردانند، (۳۹)

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ ط فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

پس او و سپاهیانش را گرفتیم و در دریا افکندیم؛ پس با تأمل
بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بود؟ (۴۰)

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ط وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ

و آنان را [به کيفر طغيانشان] پيشوايانی که دعوت به آتش
می کنند قرار داديم، و روز قيامت ياری نمی شوند، (۴۱)

وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ
الْمَقْبُوحِينَ

و آنان را در این دنیا با لعنت بدرقه کردیم، و روز قیامت از
زشت رویان [و مطرودان] از رحمت خدایند، (۴۲)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ
الْأُولَىٰ بِصَايِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و پس از آنکه اقوام پیشین را [چون قوم نوح و هود و صالح و لوط]
هلاک کردیم، به موسی کتاب دادیم که برای مردم وسیله بینایی و
هدایت و رحمتی بود، تا متذکر و هوشیار شوند. (۴۳)

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ
وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ

تو در جانب غربی [وادی طور] حضور نداشتی هنگامی که ما [با
نازل کردن تورات] امر نبوت موسی را به انجام رساندیم، و از
شاهدان [آن واقعه مهم هم] نبودی. (۴۴)

وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۚ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا
فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ولی ما ملت هایی را پدید آوردیم، پس روزگار درازی بر آنان گذشت [تا جایی که سرگذشتشان فراموش شد، اکنون ما سرگذشتشان را به تو وحی می کنیم تا برای مردم بیان کنی]. و تو در میان مردم مدین ساکن نبودی تا نشانه های [قدرت و خشم] ما را [که به آنان رسید] بر اینان [که در مکه، آلوده به طغیان و فسادند] بخوانی، ولی ما بودیم که تو را به پیامبری فرستادیم [و سرگذشت مردم مدین را به تو وحی کردیم تا بر آنان بخوانی]. (۴۵)

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ
لِنُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و زمانی که ما موسی را ندا دادیم، تو در ناحیه طور نبودی ولی به سبب رحمتی از پروردگارت [سرگذشت موسی را به تو وحی کردیم] تا به مردمی که پیش از تو [تا زمان عیسی] بیم دهنده ای برای آنان نیامده بود، بیم دهی تا متذکر و هوشیار شوند. (۴۶)

وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا
 لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ
 الْمُؤْمِنِينَ

و اگر نه آن بود که به سبب گناहانی که مرتکب شدند عذابی به آنان برسد، پس بگویند:
 پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا از آیات پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم
 [بی تردید در عذاب کردن و هلاکتشان شتاب می نمودیم.] (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا
 أُوتِيَ مُوسَىٰ ۚ أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ
 قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ

پس هنگامی که حق [چون قرآن و پیامبر] از سوی ما برای آنان آمد [به جای آنکه
 پذیرند] گفتند: چرا مانند آنچه به موسی دادند به او نداده اند؟ آیا پیش از این به آنچه به
 موسی داده شد، کفر نورزیدند؟! گفتند: [این تورات و قرآن] دو جادویند که پشتیبان
 یکدیگرند!! و گفتند: ما منکر هر دو هستیم!! (۴۸)

قُلْ فَاتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا اتَّبِعْهُ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: [بنا بر ادعای شما چنانچه تورات و قرآن از جانب خدا
نیست] اگر راست می گوید کتابی از نزد خدا بیاورید که هدایت
کننده تر از این دو باشد تا آن را پیروی کنم. (۴۹)

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَمَنْ
أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر پاسخ تو را ندادند بدان که فقط از هواهای نفسانی خود پیروی می کنند و
گمراه تر از کسی که بدون هدایتی از سوی خدا از هواهای نفسانی خود پیروی کند،
کیست؟ مسلماً خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند. (۵۰)

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ما این قرآن را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته [به صورت
سوره ای پس از سوره ای و آیه ای بعد از آیه ای] آوردیم تا متذکر
و هوشیار [حقایق] شوند. (۵۱)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ

[و برخی از] کسانی که پیش از قرآن کتابشان دادیم، به قرآن

ایمان می آورند، (۵۲)

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا
مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

و هنگامی که بر آنان خوانند، می گویند: به آن ایمان آوردیم، یقیناً این
قرآن از سوی پروردگاران حق و درست است، البته ما پیش از نزول
آن [به سبب راهنمایی های تورات و انجیل] تسلیم بودیم. (۵۳)

أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

اینان به علت صبری که [بر ایمان و عمل به قرآن] کردند و بدی
[مردم] را با نیکی و خوبی خود دفع می کنند و از آنچه به آنان روزی
کرده ایم، انفاق می نمایند، دوبار پاداششان می دهند. (۵۴)

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ
أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

و هنگامی که سخن بیهوده ای بشنوند، از آن روی برمی گردانند و می گویند:
اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما [سلام متارکه]، ما
خواستار [همنشینی و معاشرت با] نادانان نیستیم. (۵۵)

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ
أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

قطعاً تو نمی توانی هر که را خود دوست داری هدایت کنی، بلکه
خدا هر که را بخواهد هدایت می کند؛ و او به هدایت پذیران
داناتر است، (۵۶)

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطُّفَ مِنْ أَرْضِنَا ۚ أَوْلَمْ نُمْكِّنْ
لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و [مشركان برای معذور بودن خود در نپذیرفتن هدایت] گفتند: اگر ما همراه تو از هدایت [قرآن] پیروی کنیم [به وسیله مشركان قلدر عرب] از سرزمینمان [شهر مکه] ر بوده خواهیم شد! آیا ما آنان را در حرم امنی جای ندادیم که همواره [در همه فصول سال] هر نوع میوه و محصولی که رزقی از سوی ماست به سوی آن گردآوری می شود؟ ولی بیشتر آنان معرفت و دانش [نسبت به واقعیات] ندارند. (۵۷)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا ۖ فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ
تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ

چه بسیار [اهل] شهرهایی را که [به سبب فراوانی نعمت] در زندگی خود گرفتار
سرمستی و طغیان شده بودند، هلاک کردیم، پس این ها خانه های ایشان است که پس
از آنان [خراب و ویران شده و] جز اندکی مورد سکونت قرار نگرفته اند، و فقط ما
وارث آنان هستیم! (۵۸)

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمَةٍ رَّسُولًا
يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا ۚ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا
ظَالِمُونَ

و پروردگارت بر آن نبوده است که شهرها را نابود کند، تا آنکه [پیش از نابودی] در
مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند، و ما [در هیچ حالی از
احوال] نابودکننده شهرها نبوده ایم مگر در حالی که اهلس ستمکار بوده اند. (۵۹)

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا
عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آنچه به شما داده شده کالا و ابزار زندگی دنیا و زینت آن است، و
آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا نمی اندیشید؟ (۶۰)

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

پس آیا کسی که وعده نیک به او داده ایم و حتماً به آن خواهد رسید، مانند کسی است که او را [فقط] از کالا و ابزار زندگی دنیا برخوردارش کرده ایم، سپس او در روز قیامت از احضار شوندگان [برای عذاب] است؟! (۶۱)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و [یاد کن] روزی را که خدا آنان را ندا می دهد و می گوید:

کجا ایند معبودانی که می پنداشتید شریکان من [در ربوبیت]

هستند؟ (۶۲)

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا
 أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ

کسانی که عذاب بر آنان حتمی و لازم شده [از سردمداران شرک و کفر که مردم را به اطاعت و بندگی خود واداشتند] می گویند: پروردگارا! اینانند [مطیعان ما] که گمراهشان کردیم، همان گونه که ما [به اختیار خود] گمراه شدیم آنان را نیز [به اختیار و انتخاب خودشان] گمراه کردیم، [از آنان] به سوی تو بیزاری می جوئیم، ما را نمی پرستیدند، [بلکه هوای نفسشان را می پرستیدند،] (۶۳)

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا
الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ

و [به مطیعان] گفته شود: شریکان خود را [که می پرستیدید] بخوانید.
پس آنها را می خوانند ولی آنها پاسخشان را نمی دهند، و عذاب را
می بینند و آرزو می کنند که ای کاش هدایت می یافتند، (۶۴)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ

و روزی که خدا آنان را ندا می دهد و می گوید: چه پاسخی

به پیامبران دادید؟ (۶۵)

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

پس در آن روز [به خاطر ترس و هراس فراگیر و به سبب محجوب بودن دل هایشان و قطع رابطه آنان با علل و اسباب، همه] اخبار [واقعی] بر آنان پوشیده ماند [و راه نجات از همه طرف بر آنان مسدود است]، بنابراین از یکدیگر پرسش هم نمی کنند، (۶۶)

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ
الْمُفْلِحِينَ

و اما کسی که [از شرک و عصیان] توبه کرده و ایمان آورده و کار
شایسته انجام داده، امید است که از رستگاران باشد، (۶۷)

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۗ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

و پروردگارت آنچه را بخواهد می آفریند و [آنچه را بخواهد] بر می گزیند،
برای آنان [در برابر اراده او در قلمرو تکوین و تشریح] اختیاری نیست؛ منزّه
است خدا و برتر است از آنچه برای او شریک می گیرند، (۶۸)

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و پروردگارت آنچه را سینه هایشان پنهان می نماید و آنچه را

آشکار می کند، می داند (۶۹)

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۖ
وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و اوست خدا که معبودی جز او نیست، همه ستایش ها در دنیا و
آخرت ویژه اوست، و فرمانروایی فقط برای اوست، و تنها به سوی
او بازگردانده می شوید. (۷۰)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

بگو: به من خبر دهید، اگر خدا شب را بر شما تا روز قیامت پاینده و جاوید کند، کدام معبودی است جز خدا که برای شما روشنایی بیاورد؟ پس آیا [دعوت او را] نمی شنوید؟ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا
تُبْصِرُونَ

بگو: به من خبر دهید اگر خدا روز را بر شما تا روز قیامت پاینده و
جاوید کند، کدام معبودی است جز خدا که شبی را برای شما بیاورد تا
در آن بیارامید؟ پس آیا [آثار قدرت او را] نمی بینید؟ (۷۲)

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ
وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از رحمت خود شب و روز را برای شما قرار داد، تا در شب
بیارامید و [در روز] رزق و روزی بجوید، باشد که سپاس گزاری
کنید. (۷۳)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و [یاد کن] روزی را که خدا آنان را ندا می کند و می گوید:
کجا ایند معبودانی که می پنداشتید شریکان من [در ربوبیت]
هستند؟ (۷۴)

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا
أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و از هر امتی گواه مطلع و آگاهی [چون پیامبر یا امام معصوم یا شخصی عادل و صالح] بیرون می آوریم، و [در محضر او به امت] می گوئیم: دلیل خود را [بر درستی آیین شرک] بیاورید. پس برای آنان یقینی شود که بی تردید حق [یعنی توحید] ویژه خداست، و آنچه را به دروغ [به عنوان شریک خدا] می ساختند از دستشان می رود و گم می شود. (۷۵)

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۖ وَآتَيْنَاهُ مِنَ
 الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ
 لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد، و از گنجینه های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد. [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً

خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد. (۷۶)

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۖ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ
الدُّنْيَا ۖ وَأَحْسِنْ ۖ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۖ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي
الْأَرْضِ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از
دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، و در
زمین خواهان فساد مباش، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد. (۷۷)

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۗ أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ
أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ
جَمْعًا ۗ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ

گفت: جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده اند. آیا نمی دانست که خدا پیش از او اقوامی را هلاک کرده است که از او نیرومندتر و ثروت اندوزتر بودند؟ و مجرمان [که جرمشان معلوم و مشهود است] از گناهانشان بازپرسی نمی شود. (۷۸)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ^ط قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

[قارون] در میان آرایش و زینت خود بر قومش درآمد؛ آنانکه خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است. (۷۹)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ
وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ

و کسانی که معرفت و دانش به آنان عطا شده بود، گفتند: وای بر شما
پاداش خدا برای کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند
بهتر است. و [این حقیقت الهیه را] جز شکیبایان در نمی یابند. (۸۰)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ

پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی غیر از
خدا برای او نبود که وی را [برای رهایی از عذاب] یاری دهد، و
خود نیز نتوانست از خود دفاع کند. (۸۱)

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئُ اللَّهُ
 يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ ۗ لَوْلَا أَنْ مَنَّ
 اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا ۗ وَيَكَآئُهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

و بامدادان، آنانکه دیروز مقام و جایگاه او را آرزو داشتند [چنان حالی شدند که] می گفتند: وه! گویی خدا رزق را برای هر کس از بندگانش بخواهد وسعت می دهد، و [برای هر که بخواهد] تنگ می گیرد، اگر خدا بر ما منت نگذاشته بود، ما را نیز در زمین فرو برده بود، وه، گویی کافران رستگار نمی شوند. (۸۲)

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي
الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در
زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و
سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است. (۸۳)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ^طوَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس کار نیکی [به پیشگاه خدا] بیاورد، پاداشی بهتر از آن برای اوست، و
هر کس کار بدی بیاورد [پس بداند آنان که کارهای ناشایسته انجام داده اند]
جزا داده نمی شوند مگر آنچه را همواره انجام می داده اند. (۸۴)

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادِ رَبِّي
أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

یقیناً کسی که [ابلاغ و عمل کردن به] قرآن را بر تو واجب کرده است، حتماً تو را به بازگشت گاه [رفیع و بلند مرتبه ات، شهر مکه] باز می گرداند. بگو: پروردگام به کسی که هدایت را آورده است و به کسی که در گمراهی آشکاری است، داناتر است. (۸۵)

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ
رَبِّكَ ۗ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ

و تو امید و انتظار نداشتی که این کتاب بر تو القا شود، لکن
رحمتی از سوی پروردگارت بود [که بر تو القا شد]؛ پس هرگز
پشتیبان کافران مباش، (۸۶)

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ ۖ وَأَدْعُ إِلَىٰ
رَبِّكَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و مبادا [کفر پیشگان لجوج] تو را از [ابلاغ] آیات خدا پس از
آنکه به سوی تو نازل شد باز دارند، و به جانب پروردگارت دعوت
کن، و هرگز از مشرکان مباش، (۸۷)

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ
إِلَّا وَجْهَهُ ۚ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و با خدا معبودی دیگر مخوان، جز او معبودی نیست، هر چیزی مگر
ذات او هلاک شدنی است، فرمانروایی [بر همه جهان هستی] ویژه
اوست، و فقط به سوی او بازگردانده می شوید. (۸۸)